

مواضع سیاسی عرب‌تباران شام هم‌زمان با دوره خلافت امام علی (ع)^۱

اکرم السادات حسینی

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران

یحیی میرحسینی^۲

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران

چکیده

پس از قتل عثمان خلیفه سوم، شام در برابر حکومت امام علی (ع) علم مخالفت برافراشت. گزاره‌های مشهور تاریخی، شام را منطقه‌ای ضد علوی و یکپارچه نمایش داده‌است؛ اما در برخی گزارش‌ها، از طیف‌هایی سخن به میان آمده که با توده شامیان همراه نبوده، خود را از لشکر معاویه جدا کردند؛ بروز رفتارهایی که یک‌رنگی شامیان را زیر سؤال می‌برد. این پژوهش با تمرکز بر رفتارشناسی، ساکنان عرب‌تبار شام را به دو سنخ «همراه کامل» و «غیرهمراه» تقسیم کرده و سپس مواضع سیاسی اعراب شام را در رابطه با نحوه مشایعت یا مخالفت با معاویه تحلیل کرده‌است. بنابر یافته‌های پژوهش، سنخ اول، متأثر از باورهای دینی بازمانده از دوره بیزانس، بهره‌گیری معاویه از سیاست رئیس بیگانه، شهرنشینی و همگنی جمعیت، تمامیت‌طلبی و باج‌خواهی، با معاویه همراه شدند. سنخ دوم، متأثر از سیاست‌های روشنگرانه امام علی (ع)، سیاست بی‌طرفی، منفعت‌جویی و احتیاط دینی با معاویه همراهی نکردند.

کلیدواژه‌ها: مردم شام، سنخ‌شناسی، رفتارشناسی، مواضع سیاسی، امام علی (ع)، معاویه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۲

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): Mirhoseini@meybod.ac.ir

مقدمه

رفتار به هر نوع فعالیت اعم از کارهای مخفی و آشکار، اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت‌های عقلی گفته می‌شود که موجود زنده انجام می‌دهد. گرچه هر واکنش انسان ممکن است رفتار تلقی شود، اما بسیاری واژه رفتار را به حرکت‌ها یا پاسخ‌هایی محدود می‌کنند که لازمه‌اش، اموری در خارج از نفس آدمی است؛ و نه صرف نگرش‌ها، اعتقادات و باورها (شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۵). مؤلفه‌هایی که در رفتارشناسی ساکنان شام بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از: ۱. عنصرشناختی؛ ۲. سنخ‌شناسی؛ ۳. احساس و تمایل به عمل.

عنصرشناختی همان اعتقادات و باورهای افراد است که در مواجهه با هر موقعیت، متناسب با آن عمل می‌کنند (علیزاده، ۱۳۷۱: ۹۳). سنخ دسته‌ای از افرادند که در چند خصلت مهم، مشترک باشند؛ سنخ‌شناسی^۳ نیز به معنای بررسی و دسته‌بندی منظم و هدفمند افراد بر اساس ویژگی مشترک‌شان است.

در گزاره‌های مشهور تاریخی، رفتارهای اهل شام به نحوی توصیف شده که از تبعیت محض، انسجام کامل و یکپارچگی فکری و سیاسی آنان حکایت دارد. حتی گفته‌اند: «أهل الشام أطوعُ الناسِ لِمَخْلُوقٍ و أَعْصَاهُمْ لِلْخَالِقِ» (نک. بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۳/۷). گزاره‌های بی‌شماری که شامیان را همراه کامل معاویه معرفی کرده و حتی تصور حضور طیفی نامتجانس در شام را محال می‌کنند. نمونه‌ای از یکرنگی شامیان را در سخنان حجاج بن خُزَیمه می‌توان یافت؛ پس از قتل عثمان، حجاج در رفتاری نادر، به معاویه با عنوان امیرالمؤمنین سلام داد و او را به مقابله با علی (ع) تحریض کرده گفت: «تورا نیرویی است که علی (ع) را چنان نیرویی نیست؛ زیرا گروهی با تو هستند که چون سکوت می‌کنی سخن نمی‌گویند و چون سخن می‌گویی سکوت می‌کنند و چون فرمان می‌دهی از چیزی نمی‌پرسند، حال آنکه گروهی با علی (ع) هستند که چون سخن می‌گویند آنان هم سخن می‌گویند و چون سکوت می‌کند از او

3. Typology

می‌پرسند، گروه اندک تو بهتر از گروه بسیار اویند» (دینوری، بی تا: ۱۵۵). شاهدهی دیگر از تبعیت محض شامیان، زمانی است که معاویه می‌خواست سپاه شام را به سوی میدان صفین حرکت دهد؛ او برنامه را به گونه‌ای چیده بود که روز جمعه در مسیر باشد؛ لذا اعلام کرد: «نماز جمعه را روز چهارشنبه خواهیم خواند!» سپاهیان همگی اطاعت کرده و روز چهارشنبه، نماز جمعه خواندند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۲/۳).

در بررسی‌های صورت گرفته، اندک گزاره‌هایی وجود دارد که یک‌رنگی شامیان را زیر سؤال می‌برد. حضور عده‌ای که در مقابل معاویه، مواضع سیاسی خود را در نظر گرفته و به نوعی از جماعت همگن شام کناره گرفتند. برای تحلیل رفتارهای دیگرسان ساکنان شام، بهترین روش، تقسیم‌بندی افراد بر اساس نوع عملکرد آنان است. به این ترتیب با توجه به واکنش‌های رفتاری و موضع سیاسی شامیان در مقابل معاویه در محدوده حکومت امام علی (ع)؛ ساکنان شام در دو سنخ همراه کامل و غیرهمراه جایابی شده‌اند.

الف) سنخ همراه کامل: در این سنخ طیف‌هایی هستند که تحت نظارت معاویه تربیت یافته و امام علی (ع) را از رهگذر تعالیم او شناخته بودند. جمعیت عظیمی که با تمام قوا در مقابل علی (ع) جبهه گرفته و پرچمدار مخالفت و عناد بودند. لازم به ذکر است که همه افراد در سنخ همراه کامل، برای حقد و کینه با امام علی (ع) مقابله نکردند. بلکه طیفی در این سنخ نیز به خاطر اعتقاد و خون عثمان، برخی با سیاست باج‌خواهی و گرفتن پول و عطا، گروه‌هایی از سر ناآگاهی و پایبندی بر رسوم دیرین خود، معاویه را همراهی می‌کردند.

برخی گزارش‌های تاریخی در خلال جنگ صفین، تلاش کرده گروه‌هایی را برشمرند که در سنخ همراه کامل قرار داشتند؛ برای نمونه در الامامة و السياسة، همراهان معاویه در ۶ دسته که هر دسته بین ۳ هزار تا ۸۰ هزار نفر جمعیت داشته، گزارش شده است (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۲۳/۱). در تاریخ ألفی، تعداد همراهان معاویه قریب به ۸۰ هزار نفر ذکر شده که در میان آنان، ۶ هزار مرد از اولاد مهاجر و انصار و ۲۰ هزار سوار تخمین زده شده است (تتوی، ۱۳۸۲: ۳۸۶/۱). ابن اعثم در الفتوح به همراه معاویه ۱۲۰ هزار سوار با انواع عدت و آلت نام برده

است (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۴۳/۳). دسوقی در کتاب القبائل العربیه، اعراب شام که در جنگ صفین معاویه را مشایعت می‌کردند، حدود ۸۳ هزار نفر و در ۲۷ دسته ذکر کرده‌است (دسوقی، ۱۹۹۸: ۱۹۹-۲۰۱). در کهن‌ترین منبع یعنی کتاب وقعة صفین آمده: «افکأنوا خَمْسَةَ صُفُوفٍ مُّعَلِّينَ وَ كَانُوا يَخْرُجُونَ فَيَصْطَفُونَ أَحَدَ عَشَرَ صَفًّا» (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۱۳). این آمار نمایی کلی از سنخ همراه کامل را به نمایش می‌گذارد.

ب) سنخ غیرهمراه: افراد و گروه‌های این سنخ با اینکه شام‌نشین بودند اما حاضر به همراهی معاویه نشدند. البته این سنخ در اقلیت به سر می‌بردند و علل گوناگونی در بروز رفتارهای دیگرسان آنان ذکر شده‌است. به جهت اینکه سنخ یاد شده تعدادشان در مقابل سنخ همراه کامل بسیار اندک است، لذا جملگی آنان در سنخ غیرهمراه قرار گرفته‌اند.

عرب‌تباران شامی از حیث عدم همراهی با معاویه نیز دسته‌بندی شده‌اند، سنخی که به خاطر دوستی با امام علی (ع) حاضر به همراهی با معاویه نشدند و طیف‌های دیگری که بر اساس مصلحت وقت یا بی‌تفاوتی نسبت به فضای حاکم، پروای از دین یا حفظ منافع و جایگاه خود از مشایعت با معاویه خودداری کردند. بنابراین تحلیل مواضع سیاسی و رفتارهای سنخ غیرهمراه با توجه به موقعیت مکانی و گفتمان موجود بسیار حائز اهمیت است.

این پژوهش، سیاست‌های رفتاری ساکنان شام را در واکنش به تبعیت از معاویه، در محدوده زمانی حکومت امام علی (ع) به ۲ سنخ؛ همراه کامل و غیرهمراه تقسیم کرده، سپس رفتارهای هر سنخ را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌است تا پاسخگوی این سؤال باشد: مواضع سیاسی شامیان عرب‌تبار در همراهی یا عدم همراهی با معاویه در دوران خلافت امام علی (۳۵-۴۰ هجری) چه بوده‌است؟

در مورد پیشینه؛ کتاب سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی (ع) و تأثیر آن در بی‌ثمر ماندن کوشش‌های اصلاحی آن حضرت به نوشته علیرضا عسگری. در این جستار، سیاست‌های معاویه برای رسیدن به قدرت تقسیم‌بندی شده، نویسنده به این نتیجه رسیده‌است که معاویه از شیوه تبلیغات نوین بهره برده و اصل پیروزی معاویه نه پیروزی نظامی

و نه ناشی از حقانیت او، بلکه یک پیروزی تبلیغاتی بوده است. مقاله «تحلیل فرمانبرداری شامیان از معاویه با تکیه بر روایات مدح و ذم» (حسینی و دیگران، ۱۴۰۲ الف). تکیه این مقاله بر روایات مدح و ذم شامیان در گزاره‌های نهج البلاغه است. مقاله «نقش دین و حمیت در رفتارشناسی شامیان با تکیه بر گزاره‌های نهج البلاغه» (حسینی و میرحسینی، ۱۴۰۲). در این پژوهش نیز تنها به عوامل دین و حمیت در انسجام شامیان پرداخته شده است. همچنین پژوهش «واکاوی تاریخی مفهوم "الجفاة الطغام"؛ توصیفی از حضرت علی (ع) درباره شامیان» (حسینی و دیگران، ۱۴۰۲ ب) در این اثر نیز تنها گروهی به نام جفاة طغام در شام هویت‌یابی و رفتارشناسی شده‌اند. کتاب القبائل العربیه فی بلاد شام منذ ظهور الاسلام الی نهایه العصر الاموی (دسوقی، ۱۹۹۸؛ سراسر اثر). در این کتاب، قبایل عربی ساکن شام به صورت کلی بیان شده و از دسته‌بندی و رفتارشناسی این قبایل در زمان خلافت امام علی (ع) سخن چندانی به میان نیامده است. بنابراین با بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی که ساکنان شام را سنخ‌شناسی یا رفتارشناسی کرده یا مواضع سیاسی شامیان را بررسی کرده باشد، یافت نشد. حتی در بررسی گزاره‌های تاریخی نیز مطالب، به ندرت و پراکنده در این زمینه به ثبت رسیده است.

۱. تحلیل رفتاری شامیان در سنخ همراه کامل

منطقه شامات در غرب آسیا قرار دارد. در دوره‌های پیش از اسلام، رونق تجاری سرزمین یمن و حجاز و عوامل جغرافیایی، یکی از مهم‌ترین علت برجسته شدن منطقه شام در نزد مردم بود. لذا این منطقه بارها در زد و خوردهایی جزء ایران یا روم قرار می‌گرفت. این سرزمین را می‌توان به چهار ناحیه اصلی تقسیم کرد: شام از جهت غرب به دریای روم یا مدیترانه، از سوی جنوب، از رَفَح تا حدود بیابان بنی اسرائیل - بادیه الشام - ما بین ایله و تبوک. از جهت شرق از بادیه الشام تا آب فرات و از جهت شمال از بَالِس تا قلعه بیره و قلعة الروم که بر کنار فرات است تا دریای روم قرار دارد (نک. زهری، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۶۱). این منطقه در حال حاضر

شامل کشورهای؛ لبنان، فلسطین، سوریه و اردن می شود که تقسیم بندی جدید مربوط به دوره تحولات پس از جنگ جهانی اول است (جعفریان، ۱۳۸۲: ۴۹).

برخی معتقدند بوم شام پیش از ظهور اسلام، مملو از جمعیت عرب بود تا جایی که به «روم العرب» شهرت داشت (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶۸۰/۸۰؛ جوادعلی، ۱۳۹۱: ۵۹۴/۶). منطقه شامات پیش از آنکه تحت سلطه مسلمانان درآید، تحت سلطه امپراتوری روم شرقی بود. اعراب ساکن شام که بیشترین طیف جمعیتی در شام را تشکیل می دادند به دلیل زندگی طولانی در جوار رومیان، به مرور آداب و رسوم عربی خویش را فراموش کرده، بیشترشان کیش نصرانیت را پذیرفتند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۴۱۲)؛ اما اینگونه نبود که ماهیت عربی خویش را به کلی از دست داده باشند.

شرایط جغرافیایی و تعاملات فرهنگی اعراب با مناطق رومی نشین، موجب تغییراتی در رفتار آنان شد. غسانیان که عرب های عرصه جوی جنوب بودند، از تمدن «شامی-رومی» تأثیر پذیرفته (حتی، ۱۳۸۰: ۱۱۰) و اولین پادشاهی عرب را در شام بنا نهادند (سالم، ۱۳۸۳: ۱۵۸). در زمان فتوحات اعراب یمانی که رگه هایی از آنان در شام بود، در قالب قبایلی بزرگ و متجانس، در گروه هایی سازمان یافته به هم قبیله های خود پیوسته (دسوقی، ۱۹۹۸: ۲۰۲) و در شهرهای شام ساکن شدند.

اهل شام از نظر فرهنگی، دینی و اجتماعی تمایز بسیاری با دیگر مناطق داشتند. به عبارتی اعراب یمانی، با ساختار شهری آشنا بوده، تجربه تمرکزگرایی و اطاعت پذیری داشتند. لذا جماعتی را با منافع مادی و معنوی مشترک تشکیل دادند. یعنی یک رشته آداب قومی واحد، ایشان را به هم مرتبط ساخت و آنان را در دفاع از آن منافع و آداب، نسبت به هم پیوسته و متحد نگاه داشت (دسوقی، ۱۹۹۸: ۱۲۵).

این زمینه، فضایی را فراهم کرد تا تازه واردان مانند هم زبانان و هم نژادهایشان، به مرور به آن وضعیت خو کنند. استمرار معاویه بر شام نیز فرصتی به وجود آورد تا با الگو گرفتن از نظام بیزانسی و شیوه های گوناگون دیگر، ساکنان و مهاجران را منسجم و همسو با گرایش های خود

نگه دارد (معصومی جشنی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). در ادامه، به چندین نمونه از سیاست‌های معاویه در همراه کردن مردم و همچنین سیاست‌هایی که شامیان در پیش گرفتند تا معاویه را مشایعت کنند اشاره شده است.

۱.۱. اثر باورهای دینی - سیاسی بیزانسی

تازیانی که قبل از اسلام در شام سکونت داشتند، اغلب نصرانی بودند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۴۱۲؛ دسوقی، ۱۹۹۸: ۱۴۳). باید به این نکته اشاره کرد که در باورهای پیشا اسلامی اهل شام، اصل اطاعت از حاکم اهمیت زیادی داشت. زیرا آنان بر فرقه یعقوبی یا مُنوفیزیت^۴ بودند. کیش نسطوری در حیره و یعقوبی در شام، نزد غسانی‌ها شیوع داشت (ممتحن، ۱۳۸۵: ۳۱). حارث جبّله، پادشاه غسانی، به استقرار مذهب یعقوبی در شام مدد رساند و از دربار او واقع در منطقه جولان، مسیحیت براساس مذهب یعقوبی انتشار یافت (جواد علی، ۱۳۸۳: ۳۸۷). حتی میسون همسر معاویه و نائله زن عثمان خلیفه سوم نیز از مسیحیان یعقوبی بودند (حتی، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

در باور یعقوبیان، حضرت مسیح (ع) خداست و حواریون، فرستادگان خداوند بر روی زمین هستند (سالم، ۱۳۸۳: ۱۶۴). این باورها تا سال‌ها بعد نیز در ضمیر ناخودآگاه شامیان وجود داشت. معاویه با اطلاع از پیشینه فکری آنان، بر این عقاید باطل صحه گذاشت و این باور را در اذهان شامیان نهادینه کرد. به این ترتیب مردم گمان می‌کردند که پیامبر (ص) همان خداست! (احمدحسین یعقوب، ۱۳۷۵: ۱۱۹) معاویه نیز که خود را بزرگ جاهلیت، صحابی پیامبر (ص)، کاتب وحی (سیوطی، ۱۴۲۳: ۱۹۴)، خال المؤمنین (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۵۲۱/۴۲)، منصوب شده عمر و ولی دم عثمان (نصربن مزاحم، ۱۳۸۲: ۸۱) معرفی می‌کرد، در نظر شامیان نماینده اراده خداوند و به لحاظ بزرگی، قداست، خجستگی، نماد امانت‌داری و راستی و هدایت بود (عطوان، ۱۳۷۱: ۲۱۷).

از این رو اطاعت مردم شام از خلیفه، ناشی از چنین تصویری بود که اطاعت از او عین اطاعت از خداست نه اینکه خلیفه باید از خدا اطاعت کند. شاهدی از بروز این افکار زمانی است که جعفر بن عمر در میان گروهی از یمانی‌های شام نشسته بود. شامیان فریاد زدند: «الطاعة الطاعة» جعفر گفت: «لا طاعة الا لله» شامیان بر او یورش بردند و گفتند: با این سخن، اطاعت از امیرمؤمنان را سست می‌کنی! او به زحمت توانست از دست آنان خلاصی یابد (ابن عساکر، ۱۴۰۷: ۷۶/۶).

نمونه‌ای دیگر زمانی است که شامیان در مکه، شنیدند که فردی از خلیفه شام بدگویی می‌کند به او گفتند: «ای مرد صالح به آنچه بر آن بودی بازگرد و از خلیفه خدا در روی زمین بدگویی نکن! چرا که حرمت او بالاتر از حرمت خانه خداست» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۴۵/۴). سیاست معاویه برای شامیان ملموس بود. او اولین دفعه بود که در اسلام از خدعه به مثابه ابزاری برای رسیدن به قدرت و حکومت بهره گرفت و خلافت اسلامی را از درون مایه معنوی و اخلاقی تهی کرد و آن را تا مرتبه ملوکیت و سلطنت فروکاست (ناظمیان فرد؛ حاتم‌الابراهیمی، ۱۳۹۵: ۲۳۳) او دین را همسو با باورهای شامیان آموزش می‌داد و نظامی شبیه به رومی‌ها به وجود آورده بود. پر واضح است که چنین افرادی، دیگر روش علی (ع) و سخنان او را که می‌گفت: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (قصار: ۱۵۶) نپسندند.

معاویه پایه‌های قدرت خود را چنان در شامات تحکیم بخشیده بود که شامی‌ها کمتر با علی (ع) آشنا بودند و معاویه برای آنان، سمبل اسلام حقیقی بود (منتظر القائم، ۱۳۸۰: ۱۹۰). حاکم شام، اطمینان خاطر داشت که با تقویت باورهای پیشین شامیان، در هر صورت حتی با انجام شنیع‌ترین کارها، مخالفی نخواهد داشت. سخن علی (ع) که فرمودند: «أَهْلُ الشَّامِ... الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَيُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (نامه: ۳۳) گویای پایندی شامیان بر این باورهاست. با چنین سیاستی، شامیان از حق روی برگردانده آن را نمی‌دیدند، به ظلم و جور تشویق شده و حاضر به پذیرفتن «عدالت» به جای آن نبودند، از کتاب خدا فاصله گرفته و از راه راست منحرف گشتند (خطبه: ۲۵).

۱. ۲. بهره‌گیری معاویه از سیاست رئیس بیگانه

پایبندی به اطاعت از حاکم، حتی از تعصبات عربی مهمتر بود. توضیح آنکه نسب، نزد عرب جایگاه بلند و ارزشی بسیار داشت و حقوق یک انسان در غالب اوقات، به نسب وی وابسته بود (عالم‌زاده، ۱۳۷۲: ۶۷). از جمله مظاهر تعصب قبیله‌ای آن بود که خوش نداشتند قبایل غیر همانم در مقابل همدیگر بجنگند؛ از همین جهت در نبرد صفین که قبایل همانم در مقابل همدیگر صف‌آرایی کرده بودند، از آنجا که معاویه جنگ‌آورانی از ربیعه در اختیار نداشت، به قید قرعه، حمیر شام را در مقابل ربیعه عراق قرار داد: «فَلَمْ يَجِدْ فِي أَهْلِ الشَّامِ رَبِيعَةَ فَجَاءَ بِحَمِيرٍ» (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۲۷). در این هنگام ذوالکلاع حمیری از یمینان شام در واکنش به قرعه‌ای که او را مصادف با ربیعه از عدنانیان قرار داده بود با اکراه و شرمساری گفت: «قُبْحَكَ اللَّهُ يَا سَيْتِكَ مِنْ سَهْمٍ لَمْ تَتَّعِ الضَّرَابَ» خدا رویت را سیاه کند ای تیر؛ قرعه‌ای چنین ناهنجار درآمدی و چهره هم‌آوردی را کریه کردی (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۸۴/۵). او که قرار گرفتن در برابر قبیله عدنانی را کسر شأن می‌دانست، با وجود این، به معاویه اعتراض نکرده و انتقاد خود را به تیری که این قرعه را بیرون آورده، نثار می‌کند.

از دیگر مظاهر تعصب قبیله‌ای آن بود که رئیس هر قبیله و به طور کلی سرپرست هر منصب و جایگاهی در قبیله، الزاما از اعضای همان دودمان بود و از سوی ریش‌سفیدان همان قبیله برگزیده می‌شد. اما معاویه در اقدامی نادر، سیاست «رئیس بیگانه^۶» را در پیش گرفت. با این توضیح که هرگاه شکاف قومی و نژادی در جامعه‌ای به مرز بحران برسد، یکی از راهکارها برای برون‌رفت از مشکلات و خصومت‌ها، سپردن فرمانروایی، ریاست و هر نوع سرپرستی و سروری به فردی خارج از آن قوم یا نژاد است. حتی در برخی جوامع، این نگاه وجود دارد که حاکمیت و منبع جادویی قدرت، همیشه در جایی بیرون از آن جامعه است (Heusch, 1982: 26-27).^۶

5. Stranger Chief\King

۶. برای مشاهده مباحث نظری و شواهدی از اقوامی که به رئیس بیگانه روی آوردند، نک.

حال با این توضیح باید گفت تازیان در شام، از دو گروه اصلی قحطانی و عدنانی تشکیل شده بودند که هر یک، نسب به قبیله‌ای خاص می‌بردند. عدنانی‌ها پیش از اسلام این فکر را در عمق خاطر داشتند که از لحاظ نژادی، از قحطانیان برترند؛ از این رو با عربان جنوب هرگز نمی‌آمیختند (حتی، ۱۳۸۰: ۳۴۵). گرچه با ظهور اسلام، از عصبیت جاهلی کاسته شد اما بعد از رحلت پیامبر (ص)، کم‌کم عصبیت سربرآورد؛ به‌ویژه در مورد بنی‌امیه که ابن‌خلدون معتقد بود «عصبیت عبدمناف، تنها در بنی‌امیه باقی ماند» (ابن‌خلدون، بی تا: ۳۱۵/۱). بر این اساس، مانایی عصبیت در میان عدنانیان، موجب شد به سبب جایگاهی که پیش از اسلام برای خود قائل بودند، از معاویه، فرزند پیشوای خود در زمان جاهلیت، همچنان فرمان‌بری کنند (جرجی زیدان، ۱۳۷۲: ۴/۴۶۱).

اما قحطانیان، از تیره‌های مختلفی بودند؛ لذا معاویه یمینان حاضر در نبرد صفین را به ۵ دسته تقسیم کرد و فرماندهی ۵ جناح اصلی را به جای انتخاب از میان خودشان، به قریشیان سپرد. در کهن‌ترین منبع از جنگ صفین آمده: «افکأنوا خَمْسَةَ صُفُوفٍ مُّعَقَّلِينَ وَ كَأَنُوا يَخْرُجُونَ فَيَصْطَفُونَ أَحَدَ عَشَرَ صَفًّا» (نصربن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۱۳). بر اساس گزارش‌های تاریخی، یمینان به این دستور کُرنش نشان داده، پذیرفتند و تنها عبدالله بن حارث، عَلم مخالفت برداشته، گفت: «ای معاویه تو در میان ما بذر کین کاشتی و در شام، رسم تازه‌ای نهادی!» اما توجیه معاویه، این بود: «إِنَّمَا خَلَطْتُ بِكُمْ ثِقَاتِي وَ ثِقَاتِكُمْ وَ مَنْ كَانَ لِي فَهُوَ لَكُمْ وَ مَنْ كَانَ لَكُمْ فَهُوَ لِي». در پی این دلیل تراشی، یمینان قانع شده و یک‌صدا گفتند: «تو حاکم مایی و ما مطیع تو هستیم!» (نصربن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۲۵). این چنین بود که معاویه با سیاست رئیس بیگانه، قحطانیان که جمعیت غالب تازیان شام بودند را با خود همراه کرد.

۳.۱. اثر شهرنشینی و همگنی جمعیت

عامل اتحاد در سنت قبیله‌ای جاهلی، هواخواهی و حمایت از هم‌قبیله به هر دلیل بود: «أَنْصُرُ

أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۴۸۵/۵)؛ در مقابل، یک قبیله در برابر دیگران، حسادت و رقابت‌های قبیله‌ای را در اولویت قرار می‌داد؛ رقابت‌هایی که پایین‌ترین مرتبه‌اش، تکاثر بود (نک. سوره تکاثر، آیه ۱) و بیشترین آن، کشتارهای فراوانی بود که علی (ع)، این چنین از آن یاد کردند: «أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ... تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ» (خطبه: ۲۶). اما شهرنشینی می‌توانست اتحاد قبایلی را محکم گرداند! چه بسا چند قبیله در یک شهر گردهم می‌آمدند اما با توجه به آنکه همگی اهل یک شهر بودند، مرام سیاسی واحد یا نزدیک به هم را برمی‌گزیدند.

اساساً محیط‌های شهری شامل انواع فرهنگ‌ها و قومیت‌ها، از تعصب و خشک مذهبی می‌کاهد و تعاملات سازنده را جایگزین می‌کند؛ زیرا گروه، قدرت و اهمیت دارد و مردم افکاری را می‌پذیرند که از گروه برمی‌خیزد. از این جهت همنشینی تازه‌واردان با مردمان شهرنشین موجب شد تعصبات قبیله‌ای رو به تقلیل رود. باران‌های شدید و بسیار سرزمین شام، نظم خاصی را متناسب با آن اقلیم می‌طلبد. به همین جهت تازه‌واردان، نیازمند خانه‌هایی مستحکم و استوار بودند. ساده‌ترین راه ممکن، سکونت با مردم در شهرهای ساخته‌شده بود (احمد‌العلی، ۱۳۸۴: ۸۳).

اثر دیگر شهرنشینی در انقیاد و فرمان‌پذیری بود؛ قبایل عرب کوچیده به شام که تاریخ مهاجرت آن‌ها بعضاً به قبل از اسلام بازمی‌گشت، به تمدن شهرنشینی درآمدند. کلیبان در منطقه دومة‌الجندل، تبوک و بادية‌السماءه رحلت اقامت افکندند (دسوقی، ۱۹۹۸: ۲۰۱). مردم تعدادی از سرزمین‌های شام، از جمله حمص (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۲۰/۱)، دمشق و طبریه، با سپاهیان مصالحه کرده و نیمی از منازل و کلیساهای خود را در اختیار آنان قرار دادند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۴/۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۲۲/۲). همنشینی فاتحان و بومی‌ها نیز نشانگر آن است که عرب‌ها از درگیری با بومیان برحذر بودند (هاوتینگ، ۱۳۸۶: ۵۳).

گفتنی است تازیان بادیه‌نشینی که به تازگی هجرت کرده بودند، صحرانشین بوده، خواهان آزادی بی‌حد و حصر بودند و در برابر قوانین یک نظام منسجم، تحمل کمتری داشتند.

اینان در بادیه‌الشمس سکنی گزیدند (احمد العلی، ۱۳۸۴: ۱۲۵) و به تدریج در ارتباط با بومیان شهرنشین، تغییراتی در رفتار و زندگی اجتماعی‌شان پدیدار شد و از خلق و خوی بدوی به خلیقات شهرنشینی روی آوردند (دسوقی، ۱۹۹۸: ۲۰۳).

این شرایط، دستاویز خوبی برای معاویه شد تا شهرنشینان را با خود همراه کند. در این میان باید به سیاست معاویه در به‌کارگیری نفوذی‌ها و نخبگان شهری اشاره کرد. شهر حمص به عنوان وسیع‌ترین منطقه شام، قبیله‌کنده و حمیر را در خود جای داده بود؛ حمیری‌هایی که بیشترین حمایت از معاویه را به عمل آوردند (نصرین مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۳۵). یکی از این اشخاص شرحبیل از بزرگان و فقیهان شام بود. سمط، پدر شرحبیل جزو اولین اعرابی بود که وارد شام شد و حمص را برای قبایل، مرزبندی کرد (دسوقی، ۱۹۹۸: ۱۱۷، ۲۹۹) لذا شرحبیل تعصب خاصی نسبت به شام داشت. معاویه که به این امر واقف بود، نقطه ضعف شرحبیل را هدف گرفته و برایش نوشت: «جریر از جانب علی (ع) امر دهشت‌آوری از ما درخواست کرده‌است». مراد معاویه از امر شنیع، داخل شدن شام تحت فرمانروایی عراق بود. به همین دلیل شرحبیل در اولین ملاقات خود به جریر گفت: «تو آمده‌ای که شام را زیردست عراق سازی؟!» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۳۴/۵۹) در حالی که در گفتمان آن زمان، تقابل قبایل مطرح بود نه شهر با شهر.

سپس معاویه شرحبیل را مأمور کرد تا به شهرهای شام برود و مردم را به خون‌خواهی عثمان دعوت کند. پایبندی حمصیان به باورهای پیشین خود موجب شد اولین شهری باشند که با معاویه به‌عنوان خلیفه بیعت می‌کنند. شرحبیل، چنان نفوذی در میان یمینان داشت که در دعوت مردم به خون‌خواهی عثمان، احدی از فرمان او مخالفت نکردند: «فَأَجَابُوهُ وَ لَمْ يَخْتَلِفْ مِنْهُ أَحَدًا» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۱). واکنش حمصیان در خون‌خواهی عثمان چنان شدت داشت که شرحبیل با این سیاست، معاویه را این چنین تهدید کرد: «اگر با علی بیعت کنی، تو را می‌کشیم یا از شام اخراج می‌کنیم!» معاویه که منتظر همین واکنش بود جواب داد: من در خون‌خواهی خلیفه مظلوم با شما موافقم و خودم را یکی از شهروندان شام می‌دانم

(نصرین مزاحم، ۱۳۸۲: ۷۴).

بروز این رفتارها، موجب شد که گفته شود از اهل شام، هیچ قومی مانند حمصیان در دشمنی امیرالمؤمنین علی (ع) تلاش نکردند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳۴۵/۱). قابل توجه است که منطقه حمص با تمامیت عربی-قحطانی، نخبگانش نفوذی‌ترین افراد در تحریک مردم بر خون‌خواهی عثمان بودند. اما دیگر مناطق شام که جمعیتی ناهمگن داشت این همسازگری و یک‌رنگی در آنجا مشاهده نمی‌شود.



نمودار ۱: چینش جمعیتی قباایل در مناطق شام (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۱۷)

با توجه به نمودار و مطالبی که ذکر شد، زیست بوم حمص، از دیگر مناطق شام همگن‌تر بوده‌است. از نظر جمعیت، یکپارچه قحطانی بودند و از نظر نژاد، جملگی عرب و از نظر دینی، اکثراً مسیحی بودند. قابل تأمل آنکه بیشترین گزاره‌ها در تاریخ نیز در انسجام حمصیان بر خونخواهی عثمان و همچنین اطاعت از حاکم به ثبت رسیده‌است (نک. ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۱). پس شهرنشینی، همگونی جمعیت و سیاست معاویه در به‌کارگیری نفوذی‌ها، یکی از عواملی بود که سبب همراهی شامیان با معاویه شده و همسازگری را تقویت می‌کرده‌است. نمونه دیگری از شهرنشینی، قبیله عک و اشعر بودند که از حامیان سرسخت معاویه به شمار می‌رفتند تا جایی که به «شیران شام» شهره بودند (نصرین مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۳۱؛ طبری،

۱۳۸۷: ۳۰/۵). این قبایل که از فرهنگ رومی تأثیر پذیرفته بودند، در جنگ صفین ابتدا بیعت بر مرگ بسته و سپس پاهای خود را با سنگ بستند تا فرار نکنند؛ عده‌ای نیز با الگوگیری از آیین رومیان، با عمامه و زنجیر خود را به هم بسته بودند (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۳۹۴).

۱. ۴. تأثیر زیاده‌خواهی و تمامیت‌طلبی

مسائل دینی و عدالت اجتماعی برای شامیان غیر عرب و اعراب یمانی که جمعیت پرشماری را در شام تشکیل می‌دادند (جواد علی، ۱۳۹۱: ۴/۳۲۶)، چندان اهمیت نداشت. عمده مسئله آنان، استقلال و سلطه حکومت بر منطقه خود و تبعیت نکردن از حکومت منطقه دیگر بود (منهاج، ۱۳۹۴: ۱۶۱). موضع سیاسی این سنخ، تمامیت‌طلبی و رساندن شام در رأس حکومت بود. به همین دلیل این گروه برای اختصاص دادن امتیازات ویژه و به دست آوردن منافع گوناگون در برابر تمامی مخالفان خود، پایداری نموده و از حاکمیت و سلطه امویان با قدرت دفاع می‌کردند (عطوان، ۱۳۷۱: ۳۹۶).

بر این اساس گروهی ظهور مجدد امویان را یک فرایند خودکار و تقریباً گریزناپذیر برای به دست گرفتن رهبری جامعه اسلام دانسته، معتقد بودند معاویه تنها گزینه برای فرمانروایی و برقراری همگرایی در سرزمین شام است (هاوتینگ، ۱۳۸۶: ۴۷). منافع سیاسی این گروه اقتضا می‌کرد که جز معاویه، فرد دیگری را لایق خلافت ندانند؛ زیرا معتقد بودند که تنها به وسیله معاویه می‌توان شام را حفظ کرد و بر عراقیان چیره شد (ذهبی، ۱۴۱۴: ۳/۱۴۰). برای نمونه ولید بن عقبه، از مردم شام خواست که برای دفاع از سرزمین شام ایستادگی کنند. او حتی از معاویه خواست تمام تلاش‌اش را برای پیروزی سرزمین شام به کار گیرد و اموال بسیاری را که در خزانه شام است برای حفظ سرزمین شام و اتحاد مردم خرج کند (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۵۴).

۱. ۵. کسب مال و قدرت بیشتر در پرتوی حکومت معاویه

بشارت غنائم و ثروت شام در زمان فتوحات، خیل عظیمی از قبایل عرب را به این ناحیه سوق داد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۵۶). بعدها نیز بسیاری از افراد دنیاطلب برای به دست آوردن مال و مقام، سیاست باج‌گیری از معاویه را در پیش گرفتند. برای نمونه مَصْقَلَةَ بن هُبَيْرَه، پسر بن اَرطاة و زید بن عَدی بن حاتم به شام گریختند؛ امام علی (ع) دلیل آن را حب مال و دنیاگرایی دانسته و فرمودند: «وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوَدِدْتُ رِجَالَ مَعَ مَعَاوِيَةَ، فَبَاعُوا الْأَجْرَةَ بِالْدُّنْيَا» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۳۴). همچنین زمانی که حضرت شنیدند افرادی مدینه را ترک کرده و به شام رفتند، در نامه‌ای به فرماندار مدینه نوشتند، ناراحت نباش: «إِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا» (نامه: ۷۰).

از قبایل عرب‌تبار شام، از کسانی می‌توان یاد کرد که سیاست باج‌خواهی در قبال معاویه در پیش گرفته بودند؛ از این شمار می‌توان به نُعمان بن جَبَلَه رهبر قبیله فُضاعه شام اشاره کرد. او که در جنگ صفین حاضر نشده بود، با تهدید معاویه مواجه شد که در صورت عدم همراهی، از رهبری قبیله خلع خواهد داشت. با این حال، نعمان در اقدامی نادر، حمایت خود و قبیله‌اش را مشروط به دریافت دو میلیون درهم عطا کرده و گفت: «و إنا أختَرنا النَّارَ عَلَي هَوَاكِ طَلَبًا لِلدُّنْيَا» (طبرسی، ۱۳۸۳: ۲۹۳/۲؛ دسوقی، ۱۹۹۸: ۲۶۲). شاهدی دیگر حَوْشَب ذوظلیم است که ابتدا مایل به خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) بود اما حَوْشَب در مقابل مال بسیاری که از معاویه گرفت، حاضر شد او را مشایعت کند (تتوی، ۱۳۸۲: ۳۸۶/۱).

نمونه دیگر، ولید بن عقبه است. او با اشعارش مردم شام را تشویق به همراهی با معاویه می‌کرد. جالب است که او بعد از سخنرانی معاویه شعری خواند که بیت آخرش می‌گفت: «سخن را کم کن و بر مبلغ افزای»:

وَ كُنْتُ أَمِيرًا قَبْلُ بِالشَّامِ فِيكُمْ فَحَسْبِي وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْحَقِّ وَاجِبُهُ
فَأَقْلِيلُ وَ أَكْثِرُ مَا لَهَا الْيَوْمَ صَاحِبُ سِوَاكَ فَصَرِّحْ لَسْتَ مِمَّنْ تُؤَارِبُهُ

(نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۵۴).

به این ترتیب گروهی با سوء استفاده از شرایط بحرانی شام، سیاست باج‌گیری را در پیش گرفته و از این طریق با معاویه همراه شدند.

۲. تحلیل رفتاری شامیان در سنخ غیرهمراه

با آنکه اکثر شامیان خواستار ابقای حاکم ۲۰ ساله خود یعنی معاویه بر اریکه قدرت شدند، اما در این میان افراد و گروه‌هایی نیز حضور داشتند که اندیشه‌ای دیگرگون داشته و برای مواضع خود، هم‌رنگ جماعت نبودند. عده‌ای از این افراد ابتدا با معاویه همراه بوده و بعدها از او رویگردان شدند و تعدادی از همان آغاز از همراهی معاویه سر باز زدند. در این مقاله، همه این گروه‌ها به واسطه آنکه در جنگ صفین معاویه را همراهی نکردند، در سنخ غیرهمراه جایابی شده‌اند.

با توجه به عنصر شناختی افراد، سنخ غیرهمراه نیز به دو شاخه منشعب شده‌اند. طیفی که به جرم حب علی (ع)، ترور، تهدید یا تبعید شدند و گروهی که با انگیزه‌های مختلف، بی‌طرفی در پیش گرفتند. سیاست‌های متفاوت دسته بی‌طرف، آن‌ها را در ۳ طبقه جای داده‌است.

البته لازم به ذکر است اگرچه این افراد در بوم اموی شام، حاضر به همراهی معاویه نشدند؛ اما تقویت بخش جبهه علوی نیز نبودند. شاید تصور شود، عملکرد متفاوت تعدادی اندک که حاضر به همراهی معاویه نشدند، در میان جمعیت انبوهی که معاویه را مشایعت می‌کردند، اهمیت چندانی نداشته و نمی‌توانسته خللی در انسجام شامیان ایجاد نماید؛ اما می‌توان گفت: کناره‌گیری آنان، از جنگ رودررو خطرناک‌تر بود؛ زیرا بیشتر شخصیت‌های این سنخ را نخبگان و خواص شام تشکیل می‌دادند که با کناره‌گیری خود، می‌توانستند اندیشه

مردم را نسبت به حاکمیت معاویه متزلزل کنند. در ادامه به تحلیل رفتاری سنخ غیرهمراه پرداخته شده تا سیاست‌های این افراد در رویگردانی از معاویه علت‌یابی شود.

۱.۲. هواداران حضرت علی (ع)

گفته شد که اغلب جمعیت شام در سنخ همراه معاویه قرار دارند؛ اما برخی از کسانی که در شام حاضر به مشایعت معاویه نشدند، دقیقاً کسانی هستند که نسبت به معاویه بغض داشته و در جهت تقویت جناح علوی در شام فعالیت می‌کردند؛ پس این تصور غالب که پنداشته می‌شود، شام تماماً همراه با معاویه بوده است، صحیح نیست. این افراد حتی شهادت داشتند، در شام اُموی سخن از برتری و فضائل علی (ع) بگویند. معاویه از بیم روشنگری آنان، تلاش کرد تا شام را از این گروه تهی سازد (عسگری، ۱۳۷۹: ۱۴۸). به همین جهت اجازه نمی‌داد صدای مخالفی در شام طنین‌انداز شود: «وَجَعَلَ هَمَّهُ الْأَكْبَرُ أَنْ يَخْرُجَ أَهْلُ الْفِتْنَةِ مِنَ الشَّامِ» (عقاد، ۱۹۸۴: ۲۱۴/۴). اما این تدابیر معاویه نیز موجب نمی‌شد محبان علی (ع) دست از روشنگری خود بردارند. آنان به هر طریق ممکن، با سیاست‌هایی دیگرسان مردم شام را آگاه می‌ساختند. برای نمونه، اُسود بن عُرْفَجَه در جمع شامیان ایستاد و گفت: «ای معاویه چرا مردم را می‌فریبی؟ و شرحبیل را برای تحریض اهالی شام می‌خوانی؟» او در اشعار خود بصورت غیرمستقیم به فضائل علی (ع) اشاره کرده و با هدف رعب انداختن به دل شامیان می‌خواند: فَاحْذَرِ الْيَوْمَ صَوْلَةَ الْأَسَدِ الْوَرْدِ إِذَا جَاءَ فِي رِجَالِ الْهَيْجَاءِ

معاویه با شنیدن این بیت، آتش خشم در خاطرش زبان زد و گفت: آن شیر زرد کدام است که ما را با او تهدید و تهویل می‌کنی؟ اُسود جواب داد: او علی بن ابی‌طالب است و شروع به برشمردن نسبت خویشاوندی حضرت با پیامبر (ص) و فضائل حضرت کرد. معاویه از شدت عصبانیت فریاد زد «این دیوانه ناکس را بگیرید و بکشید» اما او در مانده از شام فرار کرد و خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسید (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵۲۴/۲).

شاهدی دیگر معاویة بن صَحَّاک، پرچمدار بنی سُلَیْم در سپاه معاویة است. او شامیان را خوش نداشته و به عراقیان و حضرت علی (ع) گرایش داشت. این نکته به صراحت در گزارش وقعة صفین به ثبت آمده است: «كَانَ مُعَاوِيَةَ بْنِ الصَّحَّاحِ بْنِ سُفْيَانَ صَاحِبَ رَايَةِ بَنِي سُلَيْمٍ مَعَ مُعَاوِيَةَ وَكَانَ مُبْغِضًا لِمُعَاوِيَةَ وَ أَهْلِ الشَّامِ وَ لَهُ هَوَى مَعَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)» (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۶۸). او خبرهایی را از اوضاع شام برای علی (ع) ارسال می کرد و مخالفت خود را با سرودن شعری در هجو معاویة علنی کرد. معاویة غضبناک شده و گفت: «همانا شعر او برای مردم شام سخت تر از دیدار و رویارویی با علی است»؛ او سرانجام به مصر تبعید شد (ابن ابی الحدید، بی تا: ۳۲۶/۶). در بررسی گزاره های تاریخی، نام قبیله «همدان و ربیعه» نیز آمده که در جنگ صفین حاضر به همراهی معاویة نشدند. درباره قبیله همدان نخست باید به این مقدمه اشاره کرد که همدانیان، در شمار نیروهای فاتح شام بودند؛ حتی تعداد زیادی از آنان، پیش از اسلام بدانجا هجرت کرده (معصومی جشنی، ۱۳۸۸: ۶۹) و در مناطق شمالی شام سکنی گزیده بودند (دسوقی، ۱۹۹۸: ۲۰۰) اما با این وجود، هیچ یک معاویة را همراهی نکردند: «وَأَلَمْ يَكُنْ بِصَفِينٍ مِنْ هَمْدَانَ، أَحَدٌ مَعَ مُعَاوِيَةَ وَ أَهْلِ الشَّامِ» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۸۵/۳). در مقابل، علی (ع) را ۴ هزار سپاهی از همدان مشایعت می کردند که به رَجْرَاجَه (موج آسا) معروف بودند و چون همتایی در سپاه شام نداشتند، در مقابل سپاه خَضْرِيَّة (سبزینه پوش) از قبیله آزد قرار گرفتند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۶۲۲). همدان عراق چنان از خود دلیری نشان دادند که معاویة می گفت: «اگر همراه علی (ع) قبیله دیگری چون همدان بودند هر آینه نیستی و نابودی بود» (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۷۶). همدانیان افزون بر اینکه در سپاه معاویة حضوری نداشتند حتی در شام، مخالفت خود را علنی می کردند. شاهدی از آن، مَعْرَى بن أَقْبَل از تیره همدان است که در شام به بیان فضائل علی (ع) می پرداخت؛ او پس از تهدیدهای معاویة، شبانه شام را ترک گفت و به حضرت علی (ع) پیوست (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۶۴).

دیگر قبیله ای که نامی از آنان در سپاه معاویة نیست، ربیعه شام را می توان نام برد. در

گزارشی، قبیله ربیعه بر معاویه شوریده بودند (امینی، ۱۳۵۹: ۴۳). از وقعه صفین نیز می‌توان شاهد آورد؛ در آنجا به این نکته اشاره شده که معاویه چنان کینه ربیعه را به دل داشت و از آنان خشمگین بود که سوگند یاد کرد در صورت پیروزی، زنان آن‌ها را به اسارت گیرد و رزم‌آوران‌شان را بکشد: «وَقَدْ كَانَ مُعَاوِيَةُ نَذَرَ فِي سَبِيِّ نِسَاءِ رَبِيعَةَ وَ قَتَلَ الْمُقَاتِلَةَ» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۹۴). همچنین در گزارشی دیگر آمده؛ سپاه معاویه به‌طور عمد از یمنی‌ها با اقلیتی از قیسی‌ها ولی بدون هیچ ربیعی تشکیل شده بود. در این جنگ که قبایل همنام در مقابل هم قرار داشتند، چون ربیعه عراق در سپاه شام همتایی نداشت، معاویه، به قید قرعه حمیر شام را در مقابل آنان قرار داد: «فَلَمْ يَجِدْ فِي أَهْلِ الشَّامِ رَبِيعَةَ فَجَاءَ بِحَمِيرٍ».

۲.۲. اثر سیاست‌های امام علی (ع) در روشنگری شامیان

بوم شام تحت کنترل شدید امنیتی و سانسور خبری قرار داشت. از یک سو از ورود اخبار و اطلاعات صحیح به شام جلوگیری می‌شد و معاویه اجازه نمی‌داد کسی از معارف اسلام و فضائل علی (ع) سخن بگوید. از سوی دیگر فقط اخباری به مردم القا می‌شد که مورد تأیید معاویه باشد. زیرا معاویه در ورای بی‌خبری مردم، به سمت اهداف نامشروع خود می‌رسید. در بحبوحه جنگ صفین، فرستادگانی از طرف امام علی (ع) راهی شام شدند تا نصایح خیرخواه خود را به شامیان ابلاغ کرده، آنان را به راه درست بازگردانند. نمونه‌ای از این دست خُفاف بن عبدالله است. او خود را به زعیم قبیله طی شام، حابس بن سعد رساند و واقعه کشته شدن عثمان و بی‌گناهی علی (ع) را برای آنان بیان کرد. روشنگری‌های خفاف تردیدی در دل طائیان انداخت، تا جایی که حابس، نسبت به معاویه بی‌رغبت شده، خطاب به او گفت: «بخدا از امروز علی (ع) در دیدگان من بزرگ جلوه نمود و نسبت به سخنان تو در تردید هستم!» معاویه که ترسیده بود، چنین دستور داد: «به خدا سوگند خفاف یکی از دشمنان علی است؛ تا مردم شام را فاسد نکرده او را از شام بیرون کنید» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۰۵/۱).

شاهدی دیگر ابونوح از یاران علی (ع) است. او در میان شامیان با استدلال‌های محکم،

باطل بودن معاویه را اثبات کرده و گفت: «معاویه از طلقاست و آزاد کرده‌ها را رتبه خلافت نیست. دیگر آنکه خونخواه عثمان است، درحالیکه فرزندان عثمان از او اولی‌تر هستند و امیرالمؤمنین علی (ع) را متهم به قتل عثمان کرده در حالی که علی (ع) از خون او میراست». ابونوح به جدّ کوشید تا مناظره‌هایی بین عمروعاص و عمار یاسر ترتیب دهد و هدفمند حدیث پیامبر (ص) در مورد عمار (طبری، ۱۳۸۷: ۹۸/۳) را روایت می‌کرد. سخنان او هیاهویی در میان شامیان انداخته، جماعت عظیمی را دچار تردید و کناره‌گیری از معاویه کرد (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۶۷-۴۶۹).

گزاره دیگر، گفتگوی فردی از قبیله غسان شام با هاشم مرقال از یاران امام در جنگ صفین است. جوان غسانی در مقابل هاشم ایستاد و به علی (ع) دشنام می‌داد و می‌گفت: «من از این جهت با شما می‌جنگم که بزرگان ما گفته‌اند امیر شما نماز نمی‌خواند و خلیفه ما عثمان را کشته است». مرقال ماجرای کشته شدن عثمان را شرح داد و گفت: «چه ساده دروغ‌های آنان را باور کردی! امیر ما اول کسی است که با رسول خدا نماز گذاشت و فاضل‌تر از او در دین خدا کسی نیست و هیچکس از او به پیامبر (ص) نزدیک‌تر نیست...» جوان غسانی با شنیدن نصایح هاشم توبه کرده و از جنگ کناره گرفت (طبری، ۱۳۸۷: ۴۳/۵).

فرستاده دیگر علی (ع) به سوی لشکر شام، عمار یاسر بود که چندین مناظره با عمروعاص داشت. او در میان جمعیت عظیمی که برای دیدن مناظره آن دو جمع شده بودند به عمروعاص گفت: «تو با همراهی معاویه دین خود را فروختی! مگر از پیامبر (ص) نشنیدی که می‌گفت: «یا عَمَارُ تَقْتُلُکَ الْفِئَةُ الْبَاغِیَّةُ» (طبری، ۱۳۸۷: ۹۸/۳؛ ترمذی، ۱۹۷۵: ۶۶۹/۵). با سخنان عمار تعداد زیادی از نخبگان و خواص شام به شک و تردید افتاده و از همراهی معاویه باز ایستادند. معاویه که حس کرد تزلزلی در سپاهش افتاده گفت: «والله که عرب هلاک شد» (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۳۷).

در این میان می‌توان به عبدالله بن حارثه از قبیله بنی عکّه و عقیل بن مالک از قبیله بنی عبّس نیز اشاره کرد که به روشنگری در شام پرداختند. لازم به ذکر است که اولی در جنگ

صفین به امام پیوست و دومی به دست معاویه کشته شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۹۴/۳). گروه‌هایی نیز با دیدن بزرگ‌منشی و عملکرد حضرت علی (ع) وجدان خفته‌اشان بیدار شد و معاویه را ترک کردند. همانگونه که معری بن اقبل از معارف شام و گروهی از قاریان شامی به رهبری شمر بن ابرهه، با دیدن رفتار ناجوانمردانه معاویه در بستن آب فرات بر روی عراقیان، او را ترک کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۶۴/۳؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۶۹/۱۰). جواب نامه‌های امام علی (ع) به معاویه نیز هدفمند و برای آگاهی دادن به شامیان نوشته شده است. در اکثر نامه‌ها، حضرت علی (ع) از قرابت خود با پیامبر (ص)، فضائل و رشادت‌های خود در اسلام و عملکرد سوء معاویه از دنیاگرایی و دین‌گریزی او سخن گفته‌اند. به همین دلیل معاویه گفت: «نامه‌ها را مخفی کنید! مبدا شامیان با خواندن آن به علی متمایل شوند» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱۱/۵).

۳.۲. انواع گروه‌های بی‌طرف و تقویت سنخ غیرهمراه و نیمه‌همراه

پیش از شروع بحث، بهتر است به این مقدمه اشاره شود که در برخی متون، از مدارا و صبر معاویه با مردم (نک. ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۴۲-۱۴۳)، سخن به میان آورده‌اند؛ از جمله این گزاره مشهور است که معاویه می‌گفت: «جایی که تازیانه‌ای بس باشد، شمشیر نمی‌کشم و جایی که زبانم بس باشد، تازیانه نمی‌زنم و اگر میان من و مردم موی باشد، بریده نخواهد شد که اگر بکشند، شل می‌کنم و اگر شل کنند، می‌کشم» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۸۳/۲)؛ اما این در حالی است که فضای شام اصلاً برای مخالفان، امن نبود و آزادی بیانی وجود نداشت. در شام طیف‌هایی حضور داشتند که دل با علی (ع) داشته و او را از معاویه برتر می‌دانستند اما با فضایی که معاویه در شام ایجاد کرده بود، مجبور به پیروی بودند. از این‌رو به علت مجازاتی که در انتظارشان بود، اطاعت از این قوانین را از بی‌توجهی و نادیده گرفتن آن بهتر می‌دانستند. از طرفی چون تعدادشان در شام اندک بود به سرعت شناسایی شده و جرأت پافشاری بر عقاید خود یا شورش علیه معاویه را نداشتند.

حال با این مقدمه باید گفت، گروه‌هایی در شام حضور داشتند که سیاست بی‌طرفی اتخاذ کرده، به دلایل گوناگون تصمیم گرفتند هیچ‌یک از جناح‌های علوی یا اموی را تقویت نکنند؛ دقیقاً هم‌عرض کسانی که در جبهه حضرت علی (ع) می‌زیستند و به آن‌ها قاعدین گفته می‌شود (نک. ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۳۰۱/۲، ۳۰۲). اگرچه رفتارهای این گروه‌ها نتیجه‌ای یکسان داشت و جملگی به بی‌طرفی و کناره‌گیری از جنگ صفین ختم شد؛ اما سیاست‌های هر یک از این گروه‌ها در همراهی نکردن معاویه، متفاوت بود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲.۳.۱. موافقان ترسو، منفعت‌طلب و نیمه‌همراه

در این گروه کسانی بودند که تمایل به همراهی معاویه داشتند اما با دلآوری‌هایی که از علی (ع) سراغ داشتند آینده برایشان مبهم بود و پیروزی معاویه را محال می‌دانستند. به همین خاطر منافع خود را در کناره‌گیری می‌دیدند. نمونه‌ای از این دست ایمن بن خُریم اُسدی، بزرگ‌ترین شاعر اهل شام که در جنگ صفین بی‌طرفی گزیده و کناری نشسته بود. ایمن پس از شنیدن اخبار جنگ و عجز سپاه شام در برابر سپاه کوفه از آنچه بر سر معاویه و یارانش آمده بود متأسف شده و در اشعاری به شماتت و سرزنش معاویه پرداخت. او به معاویه گوشزد کرد که هیچ دلآوری از شام، توان مبارزه با علی (ع) را ندارد! تنها راه شکست علی (ع) و غلبه بر سپاه عراق، متوسل شدن به حيله و نیرنگ است (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۳۱).

ولید بن عقبه بن ابی‌مُعیط نیز که هواخواه معاویه و از شاعران برجسته شام بود طی سیاستی، ابتدا عزلت گزیده و حاضر نشد معاویه را همراهی کند (ابن جوزی، بی‌تا: ۴/۶) اما همین که اوضاع جنگ بر وفق مراد معاویه شد، اشعاری برای تحریض معاویه به جنگ با علی (ع) سرود که گرایش اموی‌گرایانه‌اش هویداست:

مُعَاوِي، إِنَّ الشَّامَ شَامُكَ فَأَعْتَصِمْ بِشَامِكَ لَا تَدْخُلْ عَلَيْكَ الْأَفَاعِيَا
فَإِنَّ عَلِيًّا نَاطِرٌ مَا تُجِيبُهُ فَأَهْدِ لَهُ حَرْبًا تُشِيبُ النَّوَاصِيَا

(ذهبی، ۱۴۱۴: ۱۴۰/۳).

۲.۳.۲. دین‌پروایان محتاط

از میان کسانی که موضع خود را در بی‌طرفی می‌دیدند، می‌توان عده‌ای را نام برد که به خاطر پروای از دین و ترس از عقوبت آخرت، سرگردان شده و حاضر به مشایعت معاویه نشدند. برای نمونه، حُصین بن مالک را می‌توان نام برد که دل با علی (ع) داشته، اخبار سپاه معاویه را برای حضرت می‌فرستاد. او هم‌نشینی به نام حارث بن عوف سکسکی داشت. این دو رفیق در مناظره عمار با عمروعاص حاضر شدند. شنیدن سخنان کوبنده عمار و سکوت و عجز عمروعاص، حارث را متحیر کرده و گفت: «نمی‌دانم چه کنم؟! میان ننگ و آتش تردید دارم. اگر از معاویه برگردم و به خدمت علی (ع) بروم به ننگ می‌اندیشم و اگر با معاویه باشم از آتش می‌ترسم. مصلحت آن می‌بینم که بی‌طرفی را برگزینم». حصین نیز گفت: «والله که اندیشه من نیز همین است» پس هردو از معاویه بگریختند (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۷۴).

شاهدی دیگر، عقیل بن مالک، از عابدان و مبارزان نامدار است که بر نماز و روزه مواظب می‌کرد. او در جواب معاویه که پرسید چرا با علی (ع) و اصحابش جنگ نمی‌کنی، در حالیکه در شام هیچ کس از تو شجاع‌تر و مردانه‌تر نیست؟ پاسخ داد: می‌خواستم در خدمت تو باشم اما از آن روز که عمروعاص و عمار یاسر، ذوالکلاع و أبو نوح با هم مناظره کردند، شبهه‌ای در دلم پدید آمده! علی (ع) را بر حق دیدم و تو را بر باطل. این جهان خوب یا بد، خواهد گذشت؛ به آخرت نظر دارم و از عتاب مصطفی (ص) و از عذاب خدای عزّ و جلّ می‌ترسم (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۹۴/۳). از این دست افراد می‌توان به ابو براء بن مالک نیز اشاره کرد که به خاطر ترس از عقوبت و عذاب و در نظر گرفتن روز جزا حاضر به همراهی با معاویه نشد (ابن اثیر، بی‌تا: ۳۶۹/۱). گروه دیگری به سرکردگی ابو درداء و ابو امامه باهلی پیش معاویه رفتند و گفتند چرا باید با علی (ع) بجنگیم! در حالیکه او برای خلافت از تو سزاواتر است؟ آیا علی (ع)، عثمان را کشته است؟ سپس برای روشن شدن مواضع خدمت حضرت علی (ع) رفتند و زمانی که با هزاران نفر از لشکر عراق که همه یکصد فریاد می‌زدند ما قاتل عثمانیم! روبه‌رو شدند ترجیح دادند که خلاف جناح حق حرکت نکرده و خود را به عذاب

الهی گرفتار نساژند. به همین سبب از معاویه کناره گرفته به یکی از سواحل رفتند و در هیچ یک از این جنگ‌ها شرکت نکردند (دینوری، بی تا: ۱۷۰).

۲.۳.۴. قاعدین بی تفاوت

در سنخ غیرهمراه گروهی نیز خنثی بودند. یعنی برایشان تفاوت نداشت معاویه خلیفه باشد یا علی (ع). آن‌ها تنها به آرامش خود و قبیله‌اشان می‌اندیشیدند و حاضر نبودند به خاطر دیگران خود را به خطر اندازند. لذا سیاست بی طرف در پیش گرفتند تا منافع‌شان حفظ شود. شاهدهی از این دست، ابرهه بن صباح است که در مقابل معاویه قد علم کرده، به لشکر شام گفت: بگذارید معاویه با علی (ع) جنگ کند هرکس پیروز شد در مطاوعت و خدمت او می‌کوشیم. اهل شام نیز که او را مردی خردمند می‌شناختند سخنش را تأیید کردند. معاویه به خدمتکارانش گفت: او را به پشت جبهه ببرید می‌ترسم این بی‌خرد حرفی به زیان ما بزند (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۴۳/۳).

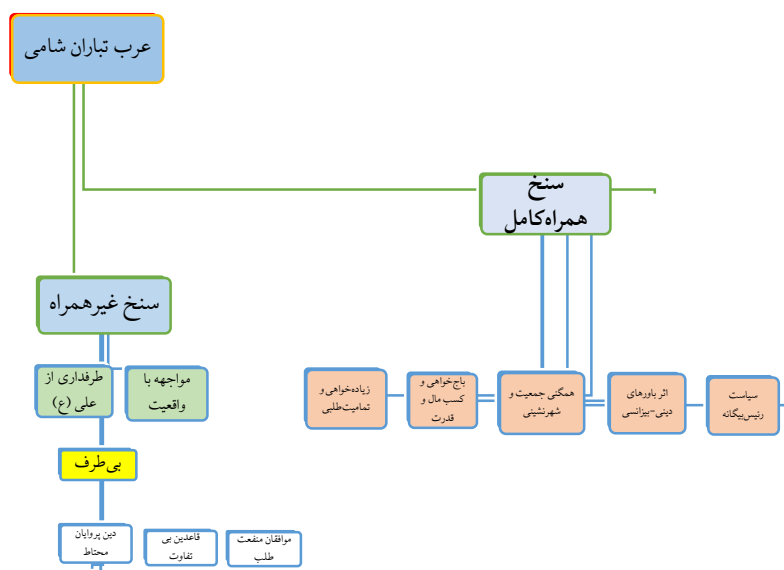
از این دست افراد منفعت طلب، می‌توان طیف دیگری را نام برد که معروف‌ترین آن‌ها شداد بن اوس بود. او در حیات امیرالمؤمنین (ع)، امام را بر معاویه مقدم می‌داشت اما بعد از شهادت حضرت، معاویه را خانه امید و جایگاه آرزو توصیف می‌کرد، شداد در جواب سؤال معاویه که پرسید، من برترم یا علی (ع)؟ و کدامیک از ما را دوست داری؟ گفت: «علی در امر هجرت از تو برتر، در انجام امور خیر به همراه رسول‌الله پیشتازتر، در شجاعت دلیرتر و در برابر خدا از تو سرسپرده‌تر است اما اکنون علی رفته است و امروز چشم امید و طمع من به تو بیش از او می‌باشد» (وَأَمَّا الْحُبُّ فَقَدْ مَضَى عَلِيٍّ وَأَنْتَ الْيَوْمَ عِنْدَ النَّاسِ أَرْجَى مِنْهُ) (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۱۶/۲).

قبیله بنی‌کلاب از مردم دومة الجندل نیز نسبت به اوضاع بی تفاوت و تا حدودی منفعت جو بودند، آنان نه در فرمان علی (ع) بودند، نه در فرمان معاویه. منافع آنان در این بود که خود را به دردمسر نیاندازند تا ببینند اوضاع بر وفق مراد چه کسی می‌شود و می‌گفتند: «ما

به همین حال باقی می‌مانیم تا مردم در مورد یک خلیفه هم‌رأی شوند؛ آنگاه جانب او را می‌گیریم» (ثقفی کوفی، ۱۳۷۴: ۱۷۵).

نتیجه

رفتارشناسی و سنخ‌شناسی گروه‌ها، یکی از ابزارهای مهم در پژوهش‌های تاریخی و حتی فهم برخی گزاره‌های دینی است که می‌توان به تحلیل عمیق و درست از واکنش‌های رفتاری و نحوه عملکرد افراد دست یافت. در تحلیل مواضع سیاسی ساکنان عرب شام در زمان امام علی (ع)، قبایل و طوایف در دو سنخ همراه‌کامل و غیرهمراه بررسی شده‌اند. سنخ همراه‌کامل کسانی هستند که در جنگ صفین حضور داشته و معاویه را مشایعت کردند. بهره‌گیری معاویه از سیاست رئیس‌بیگانه و سوء استفاده از باورهای پیشا اسلامی شامیان، مهم‌ترین عامل در تقویت سنخ همراه‌کامل بود. باج‌خواهی، تمامیت‌طلبی و کسب مال و مقام از جمله سیاست‌هایی بود که جمعیت زیادی را در سنخ همراه‌کامل قرار داد. زیست‌بوم شام و شهرنشینی نیز در تبعیت و همراهی اعراب با معاویه اثر داشت. سنخ غیرهمراه نیز با در نظر گرفتن مواضع خود، سیاست‌های چندی اتخاذ کرده رفتاری متفاوت از جماعت نشان دادند. در رفتارشناسی سنخ غیرهمراه، عواملی موجب شده بود که عده‌ای همراهی معاویه را برنتافته و از سیاهه لشکر شام جدا شوند. از جمله باید به روشنگری‌های سفرای امام (ع) در شام یا حضور عمار در جنگ صفین اشاره کرد که تعداد زیادی را به تردید انداخته، از همراهی معاویه بازداشت. گروه‌هایی نیز سیاست بی‌طرفی در پیش گرفتند که با توجه به عملکردشان، در سه دسته جایابی شده‌اند: موافقان ترسو و منفعت‌طلب، دین‌پروایان محتاط و قاعدین بی‌تفاوت. سرآخر باید گفت: چنانکه در گزارشات تاریخی آمده‌است، مردم شام در عصر امام علی (ع) به طور کامل یکپارچه و منسجم نبوده‌اند و هر طیف، با تحلیل مواضع و شرایط خود، سیاست‌های متفاوتی در همراهی یا عدم همراهی با معاویه در پیش گرفتند.



نمودار ۲: تحلیل مواضع سیاسی عرب‌تباران شام

کتاب‌نامه

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (بی‌تا). شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید). قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (بی‌تا). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. نشر نی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (بی‌تا). الکامل فی التاریخ. دار صادر.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد (۱۴۱۱). الفتوح. بیروت: دار الاضواء.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (بی‌تا). العبر. ترجمه عبدالمحمد آیتی. وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۰). تاریخ فخری. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن عساکر، علی بن بدران (۱۴۰۷). تهذیب تاریخ دمشق الكبير. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.

ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر.

ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۷۴). مجمع الآداب فی معجم الألقاب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰). الإمامة و السياسة معروف بتاریخ الخلفاء. بیروت: دار الاضواء.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا). المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم. (نعیم زرزور، محمد و مصطفی عبدالقادر عطا). دار الکتب العلمیه.

احمد العلی، صالح (۱۳۸۴). مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام. ترجمه هادی انصاری. تهران: سمت.

احمد حسین یعقوب (۱۳۷۵). نظریه عداله الصحابه والمرجعیه السیاسیه فی الاسلام. تهران: انصاریان.

امینی، محمدهادی (۱۳۵۹). ترجمه اعلام نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.

بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷). انساب الأشراف. بیروت: دارالفکر.

بلاذری، احمدبن یحیی (۱۳۳۷). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره.

پیگولوسکایا، ن. و (۱۳۷۲). اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران. تهران: موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.

تتوی، احمدبن نصرالله (۱۳۸۲). تاریخ ألفی (تاریخ هزار ساله اسلام). ترجمه غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۷۵). سنن الترمذی. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۴). الغارات. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جرجی زیدان، جرجی (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر.

جعفریان، رسول (۱۳۸۲). تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان. قم: دلیل ما.

جواد علی (۱۳۹۱). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. بیروت: دار العلم للملایین.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو (مشمول بر جغرافیای تاریخی دیار عرب، مغرب، اندلس، مصر و شام). ترجمه علی آل داوود و محمدمسجد صادقی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- حتی، فیلیپ (۱۳۸۰). تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: نشر آگه.
- حسینی، اکرم السادات؛ و میرحسینی، یحیی (۱۴۰۲). نقش دین و حمیت در رفتارشناسی شامیان با تکیه بر گزاره‌های نهج البلاغه. پژوهشنامه نهج البلاغه، ۴۱(۱۱)، ۹۷-۱۱۹.
- حسینی، اکرم السادات؛ میرحسینی، یحیی؛ و صحرائی، کمال (۱۴۰۲ الف). تحلیل فرمانبرداری شامیان از معاویه (با تمرکز بر تحلیل روایات مدح و ذم آنان در نهج البلاغه). مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۲۹(۷۵)، ۵۳-۷۵.
- حسینی، اکرم السادات؛ میرحسینی، یحیی؛ و صحرائی، کمال (۱۴۰۲ ب). واکاوی تاریخی مفهوم «الجفاة الطغام»؛ توصیفی از حضرت علی (ع) درباره شامیان. پژوهش نامه علوی، ۱۴(۲۸).
- دسوقی، محمد عزب (۱۹۹۸). القبائل العربیه فی بلاد شام منذ ظهور الاسلام الی نهایه العصر الاموی. مصر: الهیئه المصریه.
- دینوری، احمد بن داود (بی تا). الأخبار الطوال. دار إحياء الكتب العربیة.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۴). سیر اعلام النبلاء. بیروت: موسسه الرساله.
- زهری، محمد بن ابی بکر (۱۳۸۲). کتاب الجغرافیه. ترجمه حسین قرچانلو. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳). تاریخ عرب قبل از اسلام. ترجمه تهران صدری نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۳). تاریخ الخلفاء. بی جا: عالم الکتب.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۴). روانشناسی تربیتی. تهران: امیر کبیر.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶). بهج الصباغه. تهران: امیرکبیر.
- طبرسی، حسن بن علی (۱۳۸۳). کامل بهائی. تهران: مرتضوی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الأمم و الملوک. بیروت: دارالتراث.
- عالم زاده، هادی (۱۳۷۲). تحقیقی در نژاد، انساب و طبقات عرب. مشکات، ۳۸.
- عسگری، علیرضا (۱۳۷۹). سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی (ع) و تأثیر آن در بی ثمر ماندن کوشش‌های اصلاحی آن حضرت. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- عطوان، حسین (۱۳۷۱). الفرق الاسلامیه فی بلاد الشام فی العصر الاموی. ترجمه حمیدرضا شیخی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- عقاد، عباس محمود (۱۹۸۴). العبقریات الاسلامیه. بیروت: دارالکتب اللبنان مکتبه المدرسه.

- علیزاده، بیوک (۱۳۷۱). حیات تعقلی اسلام. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). مروج الذهب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- معصومی جشنی، عبدالله (۱۳۸۸). قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع. قم: دلیل ما.
- مقدسی، ابو عبدالله (۱۳۶۱). أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۸۵). نهضت شعبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی. تهران: مرکز مطالعات علمی و فرهنگی.
- منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۰). نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (ع) در قرن اول هجری. قم: بوستان کتاب.
- منهاج، ابراهیم (۱۳۹۴). کارنامه سیاسی امام علی (ع) در نهج البلاغه. تهران: نگاه معاصر.
- ناظمیان فرد، علی؛ و حاتم‌الابراهیمی، یاسمین (۱۳۹۵). پیمان راهبردی معاویه و عمر بن عاص. تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ۲۶(۲۹)، ۲۱۷-۲۳۸.
- نصرین مزاحم (۱۳۸۲). وقعة صفین. قاهره: المؤسسة العربية الحديثة.
- هاوتینگ، جرالده (۱۳۸۶). امویان: نخستین دودمان حکومتگر در اسلام. ترجمه عیسی عبدی. تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

Heusch, Luc de (1982). *The Drunken King, or the Origin of the State*.
Bloomington: Indiana University Press.

Sahlins, M. (2008). The Stranger-King or Elementary Forms of the
Poljtics of Life. *Indonesia and The Maloy World*. 36(104), 177-199.